

## Historical ‘literary and geographical Critique of the story of Buye Juye Mullian

Javad Heravi\*

### Abstract

The poem of Abu Abdullah Roudaki, after 250 years of silence of historical, literary and geographical sources in the fourth, fifth and sixth centuries AH, became the material for writing the story of Buye Juye Mullian until the most famous story of Samanid era, apparently created by Harun and increase its global fame. It should be noted that the subject, time and place of the narration are completely different. And although other sources do not confirm the story of the four articles, Nezami has artistically compensated for this shortcoming in his book to explain a fascinating story and inadvertently distort history and literature. Over time, this anecdote has become so popular among the people and properties that no one can separate the military anecdote from Rudaki's. In this article, with a descriptive-analytical method, a new explanation of the anecdote in three geographical, historical and literary evaluations; Relying on the main sources, are explained. Thus, the anecdote of the four articles does not correspond to Amir Nasr's four-year absence from Bukhara, and his settlement in Herat or Neishabour, and the depiction of Amir Nasr in the Rudaki era, and is merely an imaginary offspring that can distort the Samanid dynasty.

**Keywords:** Samanid, Rudaki, Bokhara, Juye Mulian, Nezami's four articles.

\* Assistant Professor of History, Azad University, Science and Research, Tehran, Iran,  
Mr.javadheravi@gmail.com

Date received: 01/10/2021, Date of acceptance: 21/12/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## نقد تاریخی، ادبی و جغرافیایی حکایت «بوی جوی مولیان»

جواد هروی\*

### چکیده

سروده ابو عبدالله رودکی پس از ۲۵۰ سال سکوت منابع تاریخی، ادبی و جغرافیایی در قرون چهارم، پنجم و ششم هجری، خامهٔ نگارش حکایت بوی جوی مولیان شد تا مشهورترین داستان روزگار سامانیان، ظاهراً به تاسی چکامهٔ تهییج برانگیز هارون الرشید به خروج از شهر رقه، آفریده شود و روزبروز بر معرفیت جهانی آن افزوده گردد. باید دقت نمود که فاعل، زمان و مکان روایت این قصیده، با حکایت چهارمقاله کاملاً متفاوت است. و با وجودی که دیگر منابع بر قصهٔ چهارمقاله صحه نمی گذارند، لیکن نظامی عروضی، هنرمندانه این نقیصه را در کتاب خویش به قصد تبیین داستانی دلکش و سهواً با تحریف تاریخ و ادبیات جبران کرده است. باگذشت زمان، این حکایت نزد عوام و خواص آنچنان شهره شده که دیگر کسی یارای تفکیک حکایت نظامی، از روایت رودکی نیست. در این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی، تبیینی تازه از حکایت مذکور در سه ارزیابی جغرافیایی، تاریخی و ادبی؛ با اتکای بر منابع اصلی این سه حوزه تبیین می گردد. بنابراین حکایت چهارمقاله، با غیبت چهارسالهٔ امیرنصر از بخارا، و استقرار در هرات یا نیشابور، و ترسیم شخصیتی هوسباز از امیرنصر در روزگار رودکی منطبق نیست و صرفاً زائیدهٔ تخیلی دیده میشود که میتواند جایگاه خاندان سامانیان را مخدوش و تحریف نماید.

\* استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران،

Mr.javadheravi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

**کلیدواژه‌ها:** سامانیان، رودکی، بخارا، جوی مولیان، چهار مقاله نظامی.

## ۱. مقدمه

قصیده موسوم به «بوی جوی مولیان» از ابو عبدالله جعفر رودکی، پدر شعر فارسی، علاوه بر ارزش ذاتی ادبی هنر سراینده، به اعتبار حکایتی که نظامی عروضی سمرقندی درباره آن در مقاله دوم کتاب چهار مقاله آورده به شیوه‌ای دیگر در اذهان نقش بسته است. این حکایت که تأثیرگذاری شعر فارسی را در بالاترین درجه نشان می‌دهد، زمینه‌ساز پیدایش متون متنوع ادبی و هنری گشته و جوی مولیان، محلی در بخارا را به چنان شهرتی رسانیده، که کم‌تر ناحیه‌ای در تاریخ به چنین اقبالی دست می‌یابد. قصیده روایت گونه رودکی در آغاز قرن چهارم هجری سروده شد درحالیکه نظامی عروضی در نیمه قرن ششم قوت گرفت. ولی این دو متن پس از قرن ششم هجری، آنچنان در هم تنیده شد که فاصله ۲۵۰ ساله به طاق نسیان رفت و یک روایت واحد پنداشته شد! به گونه‌ای که می‌توان گفت شهرت این ابیات بیش از آنکه در ارزش‌های ادبی مانند عبارت‌پردازی فاخر و استواری معنا و مفهوم شعر، یا وسعت روایت تاریخی آن باشد، در نسبت آن به داستان تحریرض امیر نصر سامانی است. امیری هوسران (!) که آنچنان به عیش و نوش چهارساله در شهر هرات یا نیشابور مشغول گشت که زمام امور از کف او خارج می‌شود. درباریان دلتنگ از یار و دیار، دست به دامان رودکی شاعر توانا و نوازنده چیره‌دست می‌شوند تا به یاری خامه هنرریز و نواختن ساز، امیر را به ترک آن دیار برانگیزد و راهی بخارا گرداند.

این پیوند روایت رودکی و حکایت نظامی آنچنان دلکش و جذاب بوده که کتاب‌ها، مقالات، تئاترها و فیلم‌های فراوانی در شرح و بسط آن پدید آورده است. امروزه حتی عبارت بوی جوی مولیان، زینت‌بخش عنوان بسیاری از کتاب‌ها و مقالاتی است که حتی بن‌مایه تاریخی نیز ندارند (ر.ک. بهمن بیگی، ۱۳۸۹، ۹؛ ملا احمدآف، ۱۳۸۰؛ دزفولیان، بی‌تا، ۲۳).

حکایت بوی جوی مولیان در کتاب چهار مقاله نظامی عروضی، به اجمال چنین است: نصر بن احمد که در اوج اقتدار دولت سامانی و صاحب سپاه کثیر و خزائن آراسته بود، در زمستان به بخارا و در تابستان به سمرقند یا یکی از شهرهای خراسان اقامت داشت. در یکی از سال‌ها به سوی هرات حرکت نمود تا در آنجا لختی بیاساید. اما چون در هرات

اقامت کرد، از هوای خوش و تنعمات بی نظیر و عیش در هرات آنچنان لذت برد که هوش از سر فرمانروای خراسان ربود و گفت کجا برویم که از اینجا خوشتر باشد. چون فضا را آرام دید و هیچ مخالفت و عیبی را در قلمرو خود مشاهده نکرد پس به استراحت در هرات پرداخت و این توقف تا چهار سال به طول انجامید. پس درباریان از این اقامت طولانی ناخرسند شدند. زیرا او هرات را چون بهشت عدن می‌دانست و قصد خروج از آنجا را نداشت. بزرگان تنها راه چاره را در توسل به استاد ابو عبدالله رودکی دیدند. وقتی که امیر نصر در صبحگاهی به عیش و نوش پرداخته بود، او در محفل طرب بنشست و چون هنر مطربان به پایان رسید، چنگ بر گرفت و در هفت صنعت در پرده عشاق، این قصیده را آواز داد:

بوی جوی مولیان آید همی	بوی یار مهربان آید همی
زیر پایم پرنیان آید همی	درکف شیر نر خون خوارهای
آب جیحون از نشاط روی دوست	خنک ما را تا میان آید همی
ای بخارا شاد باش و دیر زی	میرزی تو شادمان آید همی
میر ماهست و بخارا آسمان	ماه سوی آسمان آید همی
میر سروسست و بخارا بوستان	سرو سوی بوستان آید همی

چون رودکی بدین بیت رسید، امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی موزه پای در رکاب خنک نوبتی آورد و روی ببخارا نهاد چنانکه رانین و موزه تا دو فرسنگ در پی امیر بردند به برونه و آنجا در پای کرد و عنان تا بخارا هیچ باز نگرفت و رودکی آن پنج هزار دینار از لشکر بستد (نظامی عروضی، ۱۳۸۶: ۵۵).

برخی متون منظوم تاریخی در قرون بعدی همچون ظفرنامه نیز از میان حوادث روزگار امیرنصر سامانی (۳۳۱-۳۰۱ هـ)، فقط به تکرار و ذکر حکایت چهار مقاله بسنده کرده و از حوادث سی ساله او که در واقع اوج روزگار سامانیان به شمار می‌آید براحتهی غفلت ورزیده‌اند (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱/۵۲۷):

به عزم تماشا به ملک هری	در آمد کزین نصر با لشکری
هری یافت خوشتر ز خرّم بهشت	همه رنگ و بوی وهمه زرع و کشت

طبقات الشعراء المحدثین تألیف ابن معتنز (متوفی ۲۹۶هـ)، در شرح حال ۱۳۳ شاعر عرب و ذکر اشعاری از ایشان؛ از منابع مهمی است که احتمال اقتباس حکایت نظامی عروضی از آن بسیار دیده میشود (ابن معتنز، ۱۴۱۹هـ/۱۹۹۸م: ۲۷۷). او روایت کند که:

هارون الرشید در تابستانی در رقه مسکن گزیده و اقامتش در آنجا به درازا کشیده بود؛ چرا که هوای خوش و بادهای لطیف رقه، او را خوش آمده بود و چون زیاده همسر رشید شوق بغداد پیدا کرد در اندیشه چاره ای برآمد تا رشید را وادار به بازگشت به بغداد پایتخت خلافت کند. پس شاعران را گرد آورد و گفت: هرکس بتواند در ابیاتی شهر بغداد و خوشیهای آنرا توصیف و امیر را بدانجا تشویق کند، من او را از ثروت بی‌نیاز میکنم. شاعران در سخن گفتن از خوبیها و زیباییهای بغداد بر یکدیگر پیشی گرفتند. از جمله اینها منصور نمری بود که ابیاتی در این باره سرود ... از میان همه اشعار، سروده نمری در جان رشید موثر افتاد بگونه ای که بمحض شنیدن آن شتابان رو سوی بغداد کرد. (ر.ک. ایمانیان، ۱۳۹۶: ۴۴).

همانندی عجیب این دو داستان با یکدیگر با اندک اختلاف جزئی و تقدم زمانی روایت ابن معتنز، گمان آگاه بودن نظامی عروضی از روایت نمری و هارون الرشید را به ذهن متبادر می‌نماید.

دولت‌شاه سمرقندی بر آن خُرده گرفته است که چگونه این اشعار ساده، امیری را برانگیخته است: «عقلا را این حالت بخاطر عجیب می‌نماید که این نظم است ساده و از صنایع و بدایع و متانت عاری. چه اگر درین روزگار سخنوری مثل این سخن در مجلس سلاطین و اُمرا عرض کند، مستوجب انکار همگان شود» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۲). بعضی از مورخان قرون بعد در اصل حکایت و در صحت انتساب این چکامه به رودکی تشکیک و آنرا در زمان سلطان سنجر شمرده، و قصیده را سروده امیر معزی دانسته‌اند: «به امیر معزی گفتند که بتقاضاء قصور و بساتین شهر بخارا نظمی بسمع اعلی میباید رسانید تا کمال الزمان آنرا در سماع مزامیر و غنا عرضه دارد...» (منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۲۶۱/۱). جالب اینکه این قصیده در نسخه‌های موجود از دیوان امیر معزی، به چشم نمی‌خورد!

بنابراین پرسش‌های اصلی مقاله حاضر عبارتند از:

- چرا این مشهورترین حکایت روزگار سامانیان، در هیچ‌یک از منابع تاریخی، جغرافیایی، و ادبی مربوط به قرون چهارم، پنجم تا نیمه ششم هجری نیامده است؟

نقد تاریخی، ادبی و جغرافیایی حکایت «بوی جوی مولیان» (جواد هروی) ۴۷۱

- به اذعان بزرگترین ادیبان زبان فارسی، با وجود فقدان شاکله فاخر و استوار ادبی در این قصیده، شهرت یافتن روزافزون و جهانی این ابیات به چه سبب است؟  
- آیا نسبت دادن این حکایت به هرات یا نیشابور و یا مرو، صحت داشته است یا خیر؟

این مقاله برای پاسخ به پرسش های فوق، در سه بخش تنظیم و با روش تحقیق تحلیلی- تطبیقی و مطالعات کتابخانه‌ای و تأکید بر مستندات تاریخی به نقد و بررسی خواهد پرداخت.

تبع جدی محققان ایرانی درباره رودکی با تحقیقات سعید نفیسی، بدیع الزمان فروزانفر، محمد قزوینی و محمد معین آغاز و با تحقیقات محمد امین رباحی و پاره ای محققان معاصر ادامه یافت. این تحقیقات ناظر بر روشندلی رودکی و تلفیقی از دو حوزه تاریخ و ادبیات اند و چون روزگار سامانیان به درستی معرفی نشده چندان از ژرفا و تحلیل لازم برخوردار نیستند.

با این همه گروهی از پژوهشگران به صراحت اذعان دارند که:

نظامی عروضی با وجود تقدم در فنون ادب، در تاریخ ضعیف است و اغلاط تاریخی مانند تخلیط نامهای رجال مشهور یا یکدیگر و تقدیم و تأخیر سالها و عدم دقت در ضبط وقایع و غیره از وی سرزده است، ولی گاه قراین میرساند که اینگونه اشتباهات از تصرف ناسخان ناشی شده است. (نظامی عروضی، ۱۳۸۶: هشت-دیباچه محمد معین).

گروهی نیز به وقایع تاریخی غلط و مشکوک در کتاب چهار مقاله اشاره و پیشنهاد کرده‌اند تمام روایات تاریخی این کتاب با احتیاط بررسی گردد. (ر.ک. یوسفی، ۱۳۷۱: ۱۷۷؛ خوانساری، ۱۳۵۴: ۱۲۱). نویسندگانی نیز استناد این حکایات به منابع تاریخی را کاملاً مردود میدانند (ر.ک. نفیسی، ۱۳۳۶: ۳۷۶).

درباره نظامی عروضی، و کتاب چهار مقاله، که محمد قزوینی آنرا مجمع النوادر، و از بهترین نمونه های انشاء پارسی برمی شمارد، سخن بسیار رفته است. او گوید: «در فن تاریخی ضعیفی نمایان داشته و اغلاط تاریخی از قبیل تخلیط اسماء اشخاص مشهور بیکدیگر و تقدیم و تأخر سنوات و عدم دقت در ضبط وقایع و نحو ذلک از وی بسیار صادر شده است» (نظامی عروضی، ۱۳۹۳: ه. ح. یب). جالبست که ایشان، اطلاعات نظامی

را از عصر سامانیان بسیار مبهم و دچار «سهوهای عظیم و تخلیطات مضحک» می‌داند (همانجا: یج). چنانچه حکایت فردوسی و ارتباط او با شاهنامه و محمود غزنوی، که با اقبال پژوهشگران تاریخ ادبیات روبرو شده، صرفاً زائیدهٔ تخیل نویسندهٔ چیره دست چهارمقاله پنداشته میشود (ر.ک. نظامی عروضی، ۱۳۸۶: ۱۹۱). برخی از صاحب‌نظران دیگر، در کیفیت نقل حکایت بوی جوی مولیان از نظامی عروضی تردید کرده‌اند (ر.ک. فروزانفر، ۱۳۸۳: ۹۷)، اما در جای دیگری بر صحت این واقعه اذعان و حتی نظر نخست خود را تصحیح و با مقداری مسامحه و اغماض، نسبت این سروده را به امیر نصر سامانی در فاصله سال‌های ۳۱۷-۳۲۰ پذیرفته‌اند (ر.ک. فروزانفر، ۱۳۸۲: ۳۶۰). این قصیده «درست باشد یا ساختهٔ ذهن تحلیلگران، منتقدان و مورخان حوزه ادبیات باشد، از شأن و استعداد الخارق العاده شاعری چون رودکی نمی‌کاهد». (اکبری، ۱۳۸۷: هفت). برخی مقالات در گذشته، صرفاً به توصیف منابع تاریخی روزگار سامانیان برین حکایت پرداخته‌اند که تحلیل و تکمیل آن در این جا مبادرت می‌گردد (هروی، ۱۳۸۸: ۲۷۵).

پژوهش‌های محققان تاجیک نیز موجب توجه دولت کنونی تاجیکستان به رودکی در سال‌های اخیر، و درج اسم او بر بسیاری از اماکن بزرگ و حتی تصویر او بر اسکناس درشت آن کشور شده است. رودکی شناسان در تاجیکستان در طی سه دوره تلاش‌هایی درخور انجام داده‌اند: ۱- از زمان رودکی تا ابتدای قرن بیستم که بیشتر قصه پردازی‌های عامیانه است. ۲- نیمه اول قرن بیستم و تحقیقات جدی کسانی چون صدرالدین عینی که آرای دولتشاه سمرقندی را مردود دانسته و از رودکی به عنوان سمبل ملی و میهنی تجلیل و او را مایه خودشناسی تاجیکان دانسته‌اند. ۳- از نیمه قرن بیستم تاکنون و تحقیقات عبدالغنی میرزاف، طاهر جان اف و میرزا ملا احمداف و به ویژه پس از استقلال تاجیکستان و توجه جدی بر اشعار رودکی و پردازش اشعارش که با انتشار کتب عدیده و تکراری پارسی محققان تاجیک که از ژرفا و تحلیل لازم نیز برخوردار نیستند این جریان تشدید یافته است (ر.ک. میرزا ملا احمداف، ۱۳۹۵: ۱۲۹). این قصیده در تاجیکستان شناسنامه شاعر است و اگر بسیاری از تاجیکان آنرا واقعه مسلم تاریخی قلمداد کرده‌اند، تعدادی نیز آن را واقعیت تاریخی نمیدانند (ر.ک. میرزایف، ۱۹۵۸: ۱۷۵؛ هادی زاده، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

نکته حایز اهمیتی که در همین آغاز باید بدان اشاره نمود آنکه در روایت رودکی، برخلاف حکایت نظامی؛ سه بار از بخارا و سه بار از جیحون، آموی و جوی مولیان



یادشده، اما از امیرنصر، هرات (یا نیشابور و مرو) و زمان وقوع این رویداد چیزی نگفته است.

## ۲. نقد و ارزیابی جغرافیایی

شناخت مبدأ و مقصد سفر امیر نصر با در نظر گرفتن مسافت و مدت زمانی است که امیر سوار بر اسب پیموده است. نظامی عروضی و برخی مورخان بعد، اقامتگاه امیر یا همان مبدأ سفر را شهر هرات میدانند (ر.ک. نظامی عروضی، ۱۳۹۳: ۳۱؛ همچنین ر.ک. مستوفی، ۱۳۷۷: ج ۱/۵۲۷). هرچند تعدادی از محققان به رغم مسامحه در قبول نظر وی، از پذیرش شهر هرات در این داستان اجتناب نموده اند، (ر.ک. فروزانفر، ۱۳۸۲: ۳۶۱؛ میرزایف، ۱۹۵۸: ۱۷۵؛ هادی زاده، ۱۳۸۸: ۱۶۴) پاره ای از نویسندگان سلف نیز این مبدأ را پذیرفته اند. (ر.ک. اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۸۵؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۷۹) برخی محققان معاصر نیز بر شهر هرات تأکید ورزیده اند (ر.ک. زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۳؛ رپیکا، ۱۳۵۴: ۲۳۵؛ برتلس، ۱۳۷۴: ۲۱۴؛ یوسفی، ۱۳۷۹: ۱۹). در این صورت پرسش دیگری در کنار سوال پیشین مطرح می شود که اگر چنین رویداد مهمی در هرات اتفاق افتاده، چرا در تاریخ بخارا، که به دوران نصر سامانی می پردازد (ر.ک. نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۰)، و یا تمامی منابع جغرافیایی قرن چهارم از این حادثه ذکری به میان نیاورده اند؟ حتی در جدیدترین تحقیقات پیرامون شهر هرات نیز تنها روایت مستند، اتکای به چهار مقاله نظامی عروضی است؟ (ر.ک. انصاری، ۱۳۸۳: ۱۱۹).

تنها در کتاب بهارستان ماجرای این حکایت در شهر مرو ذکر شده است: (ر.ک. جامی، ۱۳۶۷: ۹۱) روایت این داستان در قرن نهم هجری، مانع از پذیرش آن است.

سومین شهری که منابع بر این رخداد متصور شده اند نیشابور است. برخی بر حضور امیر نصر در نیشابور به هنگام عصیان برادران اشاره دارند (ر.ک. گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۵؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۰؛ منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۲۰۸/۱). پاره ای از محققان کنونی هم به رغم تشکیک در اصل ماجرا، باز نتوانسته اند بیطرف بمانند و نهایتاً نیشابور را محل سروده شدن قصیده بوی جوی مولیان دانسته اند. (ر.ک. شفق، ۱۳۹۰: ۵۳) قابل تأمل اینکه مهمترین منابع تاریخی مربوط به شهر نیشابور، بر حضور چهارساله امیرنصر در نیشابور اشارتی ندارند (ر.ک. حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۷۱).

حکایت جوی مولیان در سه مبداء (هرات، نیشابور و مرو شاهجهان) و یک مقصد یعنی بخارا ضبط شده است. فاصله هرات و نیشابور تا بخارا دقیقاً یک اندازه و با مسافت کنونی ۶۳۵ کیلومتر و حدود ۱۱ ساعت ماشین رو امروزی، و از مرو تا بخارا ۳۴۲ کیلومتر و حدود ۶ ساعت ماشین رو با راههای امروزی می باشد. حال اگر با فرض این مسافت در راههای خاکی هزار سال پیش حدس بزنیم که قطعاً باید زمان پیمودن این مسافت را چندین برابر کرد، تا زمان حرکت از مبداء تا مقصد بدست آید و روایت چهار مقاله بر طی مسافت یک نفس از هرات به بخارا بدرستی محاسبه شود. نکته غفلت در این داستان، سفر دسته جمعی همراه سپاه است. یعنی امیری قصد می کند تا سراسیمه خود را از شهری به شهر دیگر برساند و در این راه سپاهیان نیز او را همراهی نمایند. حال این مسافت را در انبوه لشکریان ضرب کنید تا متوسط حرکت روزانه یک سپاه محاسبه شود. بنابراین مسافت مذکور در حکایت جوی مولیان که در تمامی منابع تاریخی و ادبی مغفول مانده، محل تأمل بسیار دارد. طی مسافتی دراز آنهم بی هماهنگی در مبداء و استقبال در مقصد، چندان مقبول به نظر نمی‌رسد. اگر هرات یا نیشابور مبداء این حکایت باشد، باید از شهر مرو گذشت. پس هر سه مبداء، با توجه به فاصله ۳۴۱ کیلومتری مرو تا بخارا، امیر نصر باید مسافتی بیش از این را پیموده باشد.

### ۳. نقد تاریخی

در تاریخ بخارا، که جزئی‌ترین اطلاعات پیرامون محله جوی مولیان و پیشینه آنرا به تفصیل بیان می‌کند و حتی به ذکر وقایع دوران امیرنصر هم می‌پردازد، در باره این داستان چیزی نیامده است! (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۹). به چه سبب در هیچیک از منابع تاریخی این عهد، به چنین رویدادی اشاره نشده است؟ چگونه است که در باره نصر دوم سامانی، فرمانروای قلمرو وسیعی از ترکستان تازی و قزوین که برجسته‌ترین و طولانی‌ترین دوران امارت را در میان آل سامان دارد (ر.ک. هروی، ۱۳۸۰: ۲۳۷)، چیزی در این رابطه روایت نشده است؟ اگر عصر سامانیان را عصر طلایی تاریخ ایران دوره اسلامی بدانیم، دوره امارت نصر دوم سامانی (۳۰۱-۳۳۱هـ) پرتکاپوترین و برجسته‌ترین عهد این دوران به شمار می‌رود.

این در حالی است که در حکایت نظامی، سخن از فرمانروای خراسان بزرگ است که طلسم چهار ساله فقدان حضور وی، تنها با شنیدن ابیاتی چنان تهییج میشود که فی‌البداهه ترک عیش کرده و پابره‌نه سوار اسب و حدود ۷۰۰ کیلومتر را تا بخارا یک نفس می‌پیماید. زمان این واقعه نیز مهم است که نه در چهار مقاله و نه در دیگر منابع بدان هیچ اشارتی نرفته است! فاصله زمانی اولین ذکر این روایت تا روزگار نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱)، حدود ۲۵۰ سال است. یعنی با گذشت سه قرن از بروز چنین رخدادی، کتاب چهار مقاله نخستین روایتگر این ماجراست و منابع تاریخی درقبال این واقعه سکوت نموده‌اند!

اسکان چهار ساله نصر سامانی در هرات در ۳۲۱-۳۱۷ هـ طبق گفته منابع با حکایت چهار مقاله منطبق نیست و کاملاً مغایرت دارد. امیرنصر در سال ۳۱۷ برای رسیدگی به امور خراسان و بررسی تحركات سیاسی-نظامی اسفار بن شیرویه، به نیشابور عزیمت کرد. در همین ایام چون نصر در بخارا حضور ندارد، برادرانش که به سبب مخالفت محبوس شده‌اند، از زندان گریخته و اوضاع را به دست می‌گیرند. پس محمد چغانی برای سرکوب آنها اعزام می‌شود و در بازگشت آنان را در جهت عذرخواهی و ندامت به نیشابور پیش امیر نصر می‌آورد. (ر.ک. گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۶؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۷: ۳۷۱/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۷۷۸/۱۱). در همین ایام در منطقه کرمان، محمد بن الیاس اعلام خودمختاری می‌نماید و امیرنصر، ماکان بن کاکي را مأمور دفع او از کرمان می‌نماید. (ر.ک. وزیری، ۱۳۶۴: ۳۱۹). از سوی دیگر پس از قتل داعی صغیر در منطقه طبرستان، چون تشنج آن منطقه را دربرگرفت، اسفار بن شیرویه از سوی امیر نصر مأمور دفع ناآرامی‌های آنجا شد. لیکن او بعد از اندک زمانی اعلام استقلال و مخالفت با امیرنصر سامانی (درسالهای ۳۲۰-۳۱۷) کرد. (ر.ک. ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۹۲؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۷: ۱۶۱/۶). پس امیر نصر به سرعت عازم منطقه ری گشت و در این مسیر در نیشابور توقف نمود. در سال ۳۱۹ هـ اسفار از جانب سردارانش طرد و به قتل رسید و مرداوچ مدعی برپایی دولتی تحت نام آل زیار در طبرستان شد. این قضیه موجب پیکاری بزرگ میان مرداوچ و سپاه سامانیان در ناحیه گرگان شد. سرانجام مرداوچ مصالحه و تا پایان عمر از سامانیان تبعیت نمود. (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۸۹). پس امکان

این‌که نصر سامانی در هرات چهار سال به آسایش بسر برد و از چشم منابع تاریخی نیز دور بماند وجود ندارد.

#### ۴. بخارا و جوی مولیان در صحنه تاریخ

تاریخ بخارا، دقیقاً مقارن با دوره امیرنصر سامانی نگاشته و کاملترین اطلاعات را پیرامون بخارا و مضافات آن به ظرافت تمام بدست می‌دهد. نرشخی از نام اولیه جوی مولیان می‌گوید: «در قدیم این ضیاع، جوی مولیان، مُلک طغشاده بوده است...» (امیراسماعیل) جمله بخیرید و بر موالیان داد تا جوی موالیان نام شد. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۹). طغشاده در شیرخوارگی تحت حمایت مادر، بر تخت امارت بخارا در پایان قرن اول نشست و بعدها توسط ابومسلم کشته شد (همانجا: ۱۱).

امیر اسماعیل به جوی مولیان سرایها و بوستانها ساخت و بیشتر بر موالیان وقف کرد و هنوز وقف است. و پیوسته او را از جهت موالیان خویش دل مشغول بودی، ... خدای تعالی روزی کرد تا جمله بخیرید و بر موالیان داد تا جوی موالیان نام شد. و عامه مردم جوی مولیان گویند. (همانجا: ۳۹). تاریخ بخارا به تفصیل از اقلیم و هوای مطبوع، باغ‌ها و آب‌های روان این ناحیه یاد می‌کند و گوید: «بهتر از مقام نفیس بهشت آیین مثل جوی مولیان در بخارا جای و منزلی نبوده است. چرا که همه جای او سراها و باغها و چمنها و بوستانها و آبهای روان علی‌الدوام در مرغزارهای او درهم پیچیده از میان دیگر جویها میگذشته اند. (همانجا: ۳۸).

نرشخی روایت می‌کند که بعد از امیر اسماعیل فرزندانش نیز در رونق و آبادی آن کوشیدند و تا آخر عهد سامانیان معمور و آباد بود (ر.ک. همانجا: ۴۰). گواه حضور مستقیم نرشخی در این زمان و مکان، تقدیم اثر ارزشمند وی به نوح بن نصر، فرزند امیرنصر سامانی است.

جالب اینجاست که اگر این واقعه قابلیت ثبت در تاریخ را داشته است، پس چرا راویان تاریخ شهر بخارا و معاصر با نصر سامانی و فرزندش، از یاد نمودن حتی گوشه‌ای از این واقعه مهم که چهار سال به طول انجامیده فراموش کرده‌اند؟ آیا نمیتوان پنداشت که این سکوت بمعنای فقدان این رخداد در تاریخ عصر سامانیان یا حتی تاریخ ایران است؟

پس از ویرانی این محله، سیاحی که چشمش بر ویرانه های جوی مولیان در دو کیلومتری بخارا افتاده بود، گفته است: «ما حق داشتیم که از جوی مولیان امروز چشم فروپوشیم و به جوی مولیان نرسخی چشم بدوزیم». (ر.ک. یاحقی، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

## ۵. نقد و ارزیابی ادبی

شعر دوره سامانیان عاری از ابهام و هرگونه پیچیدگی است. به کارگیری استعارات و اصطلاحات از ممیزه های دوره های بعد است که در این زمان رونقی ندارد. (ر.ک. شفق، ۱۳۷۸: ۴۱). بنابراین «اشعار پیش از عهد سامانی بیشتر نثر موزون است و میان واژگان، پیوند هنری چندانی برقرار نیست» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۱). اینگونه شعر «بیشتر جنبه تعلیمی داشته و از تصویرهای شعری در آنها خبری نیست». (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۲). ازین دوره تنها ۵۸ بیت مربوط به هشت شاعر باقی مانده است که میان واژگان، پیوند هنری چندانی برقرار نیست. بنابراین شعر سامانیان مرهون نبوغ و نوآوری خود گویندگان و شاعران است که عواطف انسانی و عاشقانه را در کمال سادگی و بی پیرایگی ترسیم می کنند. پس هنوز شخصیت شاعران این دوره در مقایسه با شاعران ادوار بعد چندان پیچیده و چند بُعدی نیست. (ر.ک. پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۳۳).

رودکی نیز بی شک در سایه طبع بلند، ذهن وقاد و اندیشه خلاق خویش همچنان که در موسیقی دست داشته، در شعر نیز سرمشق شاعران پس از خود گردید، تا جایی که شعراء بعدی از او در آثار خود یاد نموده اند. اشعار رودکی چنان مقبولیت و وزانتی یافت که شعراء برای قوت کلام خویش از وی شاهد مثال آورده اند. (ر.ک. بزرگ بیگدلی، ۱۳۸۷: ۸). این شعر که تعداد ابیات آن نیز به درستی معین نیست، در میان اشعار باقیمانده از او شهرت بسیاری یافت. این شهرت تا جایی است که شاعران در سه گروه به استقبال از آن پرداخته اند:

۱. کسانی که به استقبال آن رفته و از آن تضمین کرده اند.
  ۲. شاعرانی که تضمین نکرده، اما در وزن و قافیه یا حداقل در ردیف استقبال کرده اند.
  ۳. اشعاری که با وجود تنها ردیف و گاهی قافیه شعر رودکی، احتمال استقبال می رود.
- (ر.ک. رحیمی، ۱۳۸۸: ۲۳۳).

حافظ نیز به این شعر رودکی نظر داشته و به شخص رودکی به استعاره اشاره می‌کند:

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم      کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی

برخی از صاحب‌نظران با مردود دانستن اینکه منظور در این شعر تیمور گورکانی است، منظور از ترک سمرقندی را همان رودکی دانسته‌اند. در سنت شعر فارسی به هنگام تضمین بیت یا مصرعی از یک شاعر، بصراحت یا کنایه از او یاد میکنند و در اینجا مصراع از رودکی تضمین شده و لازمست تا به کنایه از او نام برده شود. (ر.ک. خرمشاهی، ۱۳۶۸: ۱۲۰۳).

قصیده جوی مولیان بر محور یک سفر یا یک کوچ نوستالژیک یعنی ارائه یک آرزو و پذیرش امیر سامانی دور می‌زند. تصاویر پویا در این ابیات بجز در بیت سوم که به نشاط جیحون در اشتیاق روی دوست اشاره شده، دیده نمی‌شود و همه ابیات کم‌جان و بی‌حال‌اند. «شادی سایه افکنده بر کل شعر، شادی ساکت و فاقد هیجانی است. در این شعر نه غمی عمیق وجود دارد و نه شادی هیجان برانگیزی» (دادجو، ۱۳۹۳: ۱۰۸). احساس بدی از هجران تقریباً در لایه‌های زیرین شعر پنهان شده و احساس مثبت میل به بازگشت بی‌رمق و کمرنگ و بی‌رمق است. این در حالی است که واج‌های (اوو) مصراع اول فضایی موسیقایی بدان بخشیده است (ر.ک. دادجو، ۱۳۹۳: ۱۰۹). اما به رغم همه این تصاویر، بخارا با کدام شهر مقایسه می‌شود؟ نامی از هرات نیست تا مقایسه گردد. تنها شکاف و فاصله میان دو شهر است و غم غربت و یک ریتم آرام در کل شعر. درحالی‌که رودکی دردیگر قصاید خویش مثلاً مادر می، شراب را بگونه‌ای زنده‌تصویری زیبا و جاندار می‌بخشد. رودکی شاعر ساده‌گویی که فاقد ابتکار معانی و ابداع مضامین باشد نیست که درین حکایت به تصویر نشسته ایم.

قصیده جوی مولیان که با محوریت شهر بخارا و به عشق بخاراست از ویژگی‌های شاخص بخارا همچون باغستانها، حصار و ریگستان، بازار ماخ و بتانش، از ربض بخارا و مردمانش، و گلها و سبزه‌هایی که ذهن امیر سامانی را کاملاً مدهوش خود سازد هیچ‌یادی نمی‌کند (ر.ک. دادجو، ۱۳۹۳: ۱۱۰). نمی‌توان تنها با ذکر بخارا، امیر سامانی را چندان تحریک کرد که کفش پای ناکرده عازم بخارا شود. یادآوری جوی مولیان برای شاعری هنرمند چون رودکی و امیری شعرشناس چون نصر کفایت نمیکند. هنر والای ادبی رودکی در این قصیده کجاست؟ موسیقی در این صحنه به ویژه در پرده عشاق موثرتر بود

از شعری ساده و فارغ از ابداع و خلاقیت. برخی معتقدند که رودکی و خیام دارای تفکرات اپیکورسیم یا شادگرایی و لذت جویی بوده اند. رودکی و خیام احساسات و تجربیات خود را در قالب ابیاتی که حاوی رنگ و بوی و اثره های سرخ، سبز و زرد بیان نمودند (ر.ک. آقاگلزاده، ۱۳۹۰: ۱۴۰). این درحالیست که چنین بار معانی در قصیده به چشم نمی خورد و اگر هم دیده می شود رویکردی کلی دارد:

ای بخارا شاد باش و دیر زی      میر زی تو شادمان آید همی

چنان که برخی نیز ابیاتی را با توسل به دیگر منابع بدان افزودند (ر.ک. سپانلو، ۱۳۹۳: ۱۶):

ز انتظار خاک پایش غنچه را      آب حسرت در دهان آید همی

بسیاری از مصححان، در این اشعار چنان دست تطاول دیده اند که ابیات کنونی را فروگذاشته و صورت دیگری از برخی ابیات برگزیده اند. پس این فرضیه پدید می آید که این قصیده در سایه شهرت تاریخی خویش، نقایص ادبی خود را به کناری نهاده و یا پنهان نموده است. در صورتی که تقلید و استقبال دیگر شاعران به شهرت بیشتر آن دامن زده است. هدف مولف چهارمقاله بیش از بیان تاریخ، هنرنامی ادبی بوده است. حتی در آخرین بیت این قصیده، به مضمون مداحی و دریافت صله اشاره می شود:

آفرین و مدح سود آید همی      گر به گنج اندر زیان آید همی

در حالی که نه بر جبین رودکی چشمداشت به تملق دیده می شود و نه امیران سامانی به ویژه نصر دوم سامانی به چاپلوسان فرصت سودجویی را می دادند. اینکه رودکی پنج هزار سکه طلا جهت تحریک امیر نصر سامانی دریافت نماید نیز با اخلاقیاتی که از رودکی سراغ داریم مغایرت دارد. شاعری که به فرهنگ و خردورزی اعتقاد دارد و در سرتاسر اشعارش اثری از تملق و چاپلوسی نیست چگونه در این بیت آشکارا به مداحی و کسب سیم و زر اشاره می کند و این شعر را تا حد یک مدیحه سرایی تنزل می بخشد؟ درحالی که :

عشق من سجاده محراب و دل هم سجده گاه      این اذان عشق از غیب و قفا آید همی

بنابراین عدم قبول پیوند بین روایت رودکی و حکایت چهارمقاله، حاکی از تحریف روشن این ابیات نسبت به امیر نصر سامانی است. این نکته هیچگاه بمنزله تردید روا داشتن نسبت به شأن، منزلت و اشعار فاخر وی نیست. جایگاه رودکی با تغییر الفبای پهلوی به فارسی دری، و ترجمه آثاری چون کلیله و دمنه، آنچه‌ان رفیع است که نیازی به تحریف حکایت و تملق از شعرش نیست (ر.ک. هروری، ۱۳۸۰: ۳۰۷). بنابراین عظمت رودکی آن‌جاست که «با توانمندی که در ایجاز سخن و تلفیق عبارات داشت، شعر فارسی را از زیر سلطه شعر عربی و خصایص آن بیرون آورد و آنرا به راه اصالت خاص خویش انداخت و به نهایت پختگی و کمال رساند» (همايونفرد، ۱۳۶۵: ۲۲۱).

## ۶. نتیجه‌گیری

میان سرایش روایت رودکی، و پیدایش حکایت نظامی، گذشته از فاصله ۲۵۰ ساله سکوت منابع تاریخی، جغرافیایی و ادبی، که خود محل تأمل بسیار دارد، بایستی تمایزی جدی قائل شد. در قصیده رودکی، برخلاف داستان نظامی؛ سه بار از بخارا و سه بار از جیحون، آموی و جوی مولیان یاد شده است؛ اما از سامانیان، امیرنصر، هرات (یا نیشابور و مرو) و زمان وقوع این رویداد هیچ گفته نشده است. حتی اسکان چهار ساله نصر سامانی در هرات در سال‌های ۳۲۱-۳۱۷هـ در این قصیده و در هیچ تاریخی نیامده است و با خیال پردازی چهار مقاله کاملاً مغایرت دارد.

بر اساس تحلیلهای پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد که نظامی عروضی سهواً و به قصد هنرنمایی ادبی و نه تحریف تاریخ، مبادرت به پردازش این حکایت با اقتباس از روایت منصور نمری در کتاب طبقات الشعراء نوشته ابن معتز نموده است. او تصویر هارون الرشید در رقه را، با تصویر امیرنصر سامانی در هرات، و تجلی تهییج برانگیز شاعری چیره دست از درباریان همخوان کرده و در کتاب چهار مقاله خویش آورده است. شاید اینچنین بود که نظامی این ابیات را به خامه ادب و با اتکای بر اشعار روان و ساده رودکی، هنرمندانه در ضمیری تخیل‌گرا آراست و افسانه‌ای دلکش و فریبنده را پس از سه قرن سکوت آفرید.

گواه بر این تحلیل آنست که صاحب‌نظران باور دارند که نظامی عروضی با وجود تقدم در فنون ادب، در تاریخ ضعیف است و اشتباهات تاریخی بسیاری مانند خلط نام رجال مشهور با یک‌دیگر و تقدیم و تأخیر سالها، در کتابش از وی سرزده است. لیکن این موضوع



هیچ‌گاه گردی از ضعف بر دامن این ابیات نمی افشانند، و شأن رودکی را مخدوش نمی‌سازد.

این واقعه قابلیت ثبت در تاریخ را نداشته است، زیرا راویان تاریخ شهر بخارا، هرات و نیشابور، و معاصران نصر سامانی و فرزندش، حتی گوشه‌ای از این واقعه مهم که چهار سال به طول انجامیده را یاد نکرده‌اند. این سکوت بمعنای فقدان این رخداد در تاریخ عصر سامانیان تلقی می‌گردد. اساساً مگر می‌شود تنها با ذکر از بخارا در ابیاتی ساده، امیر سامانی را چندان تحریک کرد که کفش پای ناکرده عازم بخارا شود. هیچ‌گاه یاد و استشمام محله‌ای از بخارا برای شاعری هنرمند چون رودکی و امیری شعرشناس چون نصر کفایت نمی‌کند. وگرنه هنر والای ادبی رودکی در این قصیده کجاست؟ و موسیقی در این صحنه به ویژه در پرده عشاق چگونه با سرایش شعری ساده و فارغ از ابداع و خلاقیت میسر می‌گردد؟

این احتمال وجود دارد که کتاب چهار مقاله از روایت منصور نمری که بیان می‌دارد که هارون الرشید مدتی از بغداد برای عشرت دور شد تا در رقه اقامت گزیند، نوشته ابن معتز در کتابش طبقات الشعراء اخذ شده باشد و اصلاً چنین واقعه‌ای در عصر نصر سامانی واقع نشده باشد. نظامی محتملاً از این داستان زیبا و مهیج هارون الرشید و تحریک او توسط شاعران چیره دست دربارش بر بازگشت از رقه به بغداد بهره برده است.

اهل تاریخ می‌دانند که جایگاه امیرنصر سامانی به عنوان مقتدرترین و برجسته‌ترین شخصیت خاندان آل سامان در تواریخ، با چهره عشرت طلبی که از وی در این حکایت توصیف شده، همخوان نیست. اگرچه این داستان از منزلت و شأن رودکی نمی‌کاهد اما به القاء روح عشرت طلبی امیر نصر سامانی و هوسرانی چهارساله او که در هیچ تاریخی نیامده، دامن می‌زند. واکاوی در پژوهش حاضر به قصد انگشت اشتباه و اتهام بر هیچ کس نیست. بلکه تبرئه امیرانی است که یک دم از پای نشستند و کارنامه ایشان در این ایام، اعتلای فرهنگ و تمدن ایرانی را به ارمغان آورد. لذا همان غباری که کتاب چهار مقاله، بر زندگینامه فردوسی نشانده، بر چهره امیر سامانی نیز پاشانده است. اگرچه این حکایت ارزش ادبی و جذابیت زیبایی شناسانه خود را دارد، ولی این تحریف تاریخی، تأثیری مخرب بر ساحت تاریخنگاری عهد سامانی و شخصیت مردمی امیرنصر سامانی خواهد گذارد.

## کتاب‌نامه

- آقاگلزاده، فردوس (۱۳۹۰): «تحلیل اشعار رودکی و خیام با نگاه روانشناسی زبان»، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، س ۴، ش ۳، پاییز، پیاپی ۱۳.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۲): تاریخ کامل، ترجمه حمید رضا آژیر، تهران، اساطیر، ج ۱۱.
- ابن اسفندیار (۱۳۶۶): تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، پدیده خاور.
- ابن مسکویه (۱۳۶۷): تجارب الامم، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، توس، ج ۵-۶.
- ابن معزز، عبدالله (۱۴۱۹هـ/۱۹۹۸م): طبقات الشعراء المحدثین، تحقیق عمر فاروق، بیروت، دارالارقم.
- اسفزاری، معین‌الدین (۱۳۳۸): روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تهران، دانشگاه تهران.
- اکبری، منوچهر (۱۳۸۸): رودکی سرآمد شاعران فارسی (مجموعه مقالات)، تهران، خانه کتاب.
- انصاری، فاروق (۱۳۸۳): هرات شهر آریا، تهران، وزارت امور خارجه.
- ایمانیان، حسین (۱۳۹۶): «دو چکامه ای که دو امیر را به وطن بازآورد»، فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۵، بهار ۹۶، ش ۱.
- برتلس، یوگنی. ا. (۱۳۷۴): تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، هیرمند.
- بزرگ بیگدلی، سعید (۱۳۸۷): رودکی پدر شعر فارسی، تهران، موسسه تحقیقات علوم انسانی.
- بهمن بیگی، محمد (۱۳۸۹): بخارای من ایل من، شیراز، نوید.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۶): تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰): در سایه آفتاب، تهران، سخن.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۴): بهارستان، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران، اطلاعات.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۸): حافظ‌نامه، تهران، علمی و فرهنگی.
- خواجه آف، شاه‌منصور (۱۳۹۶): یک بیت پرنیان - مجموعه مقالات پژوهشگران تاجیک، تهران، اکو.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵): تاریخ نیشابور، ترجمه خلیفه نیشابوری، تصحیح شفیع، تهران، آگه.
- خوانساری، محمد (۱۳۵۴): «چند نکته در مورد چهار مقاله نظامی عروضی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، س ۲۲، ش ۱.
- دادجو، دره (۱۳۹۳): «روایتی تازه از حکایت بوی جوی مولیان»، فصلنامه مطالعات نقد ادبی، دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد تهران، دوره ۹، ش ۳۴، بهار.
- دزفولیان، کاظم (بی تا): بوی جوی مولیان، تهران، طلایه.

نقد تاریخی، ادبی و جغرافیایی حکایت «بوی جوی مولیان» (جواد هروی) ۴۸۳

- دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۸۲): تذکره الشعراء، تصحیح ادوارد براون، تهران، اساطیر.
- رحیمی، امین (۱۳۸۸): «قصیده جوی مولیان و استقبال شاعران»، از کتاب مجموعه مقالات رودکی سرآمد شاعران فارسی، تهران، خانه کتاب.
- رضایی، احمد (۱۳۸۹): «بررسی و تحلیل جایگاه مخاطب در عصر سامانی با تاکید بر اشعار رودکی و مقایسه آن با ادوار بعد»، دوفصلنامه علوم ادبی، دانشگاه قم، س ۳، ش ۵ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹).
- رودکی سمرقندی (۱۳۷۳): دیوان رودکی، بر اساس نسخه سعید نفیسی و براگینسکی، تهران، نگاه.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۷۹): چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، تهران، سخن.
- ریپکا، یان (۱۳۵۴): تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲): با کاروان حله، تهران، علمی.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۹۳): «بیت تازه یافت بوی جوی مولیان»، از کتاب پیرامون رودکی و رودکی‌شناسان، تهران علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶): سبک‌شناسی شعر، تهران، فردوس.
- شفق، اسماعیل (۱۳۷۸): بوی جوی مولیان (نقد اجتماعی شعر دوره سامانیان)، همدان، نور علم.
- شفق، اسماعیل (۱۳۹۰): «قصیده بوی جوی مولیان در نیشابور سروده شده است نه هرات»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، س ۳، ش ۲، پیاپی ۱۰، تابستان ۹۰.
- طاهر جان اف، عبد الرحمان (۱۳۸۶): رودکی روزگار و آثار، ترجمه میرزا ملااحمد، تهران، امیرکبیر.
- عوفی، محمد (۱۳۸۹): لباب الالباب، به کوشش ادوارد براون، تهران، هرمس.
- فرای، ریچارد (۱۳۶۵): بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، تهران، علمی و فرهنگی.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۳): تاریخ ادبیات ایران، بکوشش عنایت الله مجیدی، تهران، فرهنگ و ارشاد.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۲): مقاله‌های بدیع الزمان فروزانفر، بکوشش مجیدی، تهران، فرهنگ و ارشاد.
- گردیزی، ابوسعید (۱۳۶۳): تاریخ گردیزی، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴): تاریخ گزیده، باهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۷۷): ظفرنامه، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲.
- ملا احمدآف، میرزا (۱۳۹۵): سیری در عالم ایران‌شناسی، ویراسته جواد هروی، تهران، گلبرگ.

ملا احمدأف، میرزا (۱۳۸۰): یاد یار مهربان (مرزهای شرقی شعرپارسی از ورارودان تا هند)، تهران، توس.

منهاج سراج جوزجانی (۱۳۶۳): طبقات نصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.  
میرزایف، عبدالغنی (۱۹۵۸): ابو عبدالله رودکی و آثار منظوم رودکی، تحت نظر براگینسکی، استالین آباد، نشریات دولتی تاجیکستان.

نرشخی، ابوبکر (۱۳۶۳): تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر قباوی، تلخیص محمدبن زفر، تهران، توس.  
نظامی عروضی، احمدبن عمر (۱۳۹۳): چهار مقاله، به اهتمام محمد قزوینی، تهران، پیامبر.  
نظامی عروضی، احمدبن عمر (۱۳۸۶): چهار مقاله، به اهتمام محمد معین، تهران، صدای معاصر.  
نفیس، سعید (۱۳۳۶): محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، چ ۲، تهران، امیر کبیر.

وزیری، احمد علی (۱۳۶۴): تاریخ کرمان، باهتمام دکتر ابراهیم باستانی پاریزی، چ ۳، تهران، علمی.  
هادی زاده، رسول (۱۳۸۸): «افسانه و حقیقت بوی جوی مولیان»، فصلنامه رایزنی فرهنگی ایران در تاجیکستان، بهار، رودکی ۲۲.

هروی، جواد (۱۳۸۰): تاریخ سامانیان عصر طلایی ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر.  
هروی، جواد (۱۳۸۸): «رویکرد تازه و متفاوت بر حکایت بوی جوی مولیان»، پژوهشنامه تاریخ، س ۴، ش ۱۵.

همایون فرد، محمد صادق (۱۳۶۵): کتا بشناسی رودکی، تهران، مرکز اسناد و مدارک علمی.  
یاحقی، محمدجعفر - مهدی سیدی (۱۳۷۸): از چیحون تا و خش، مشهد، مرکز خراسان شناسی.  
یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۱): یادداشت‌هایی در زمینه فرهنگ و تاریخ، تهران، سخن.  
یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۹): چشمه روشن، تهران، علمی.